

تحلیل روایت: روش‌های نو در تجزیه و تحلیل داده‌ی روایی

آویده نجیب زاده^۱، حسین اسکندری^{۲*}

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۲/۲۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۵

چکیده

نظریه روایت با توسعه ابزارها و مفاهیم نو تلاش کرده است الگوی روانی و معنای زندگی انسان را تجدید حیات بخشد. از چشم‌انداز روایت، شخصیت با زمینه‌ای اجتماعی- فرهنگی گره می‌خورد و با مؤلفه‌هایی چون هدفمندی، پیچیدگی، بافت‌گرایی و ذهنیت تعریف می‌شود. روایت به منزله امری زبانی، کانون توجه رشته‌های مختلف فلسفی، ادبی، زبان‌شناسی و روانشناسی قرار گرفته است. مرکز ثقل روایت، استعاره است. استعاره فرد به عنوان نمایش‌نامه‌نویس و راوی در قلب حوزه روان‌شناسی روایی قرار دارد و اهمیت آن تا به جایی است که مفهوم هویت روایی در حوزه روایت و هویت، مفهومی آشنا و بدیهی است. امروزه رویکرد و نظریه روایت به جای‌جای روان‌شناسی راه یافته و پژوهش‌های متنوع و وسیعی را به خود اختصاص داده و بیش از هر چیزی در حوزه روش‌شناسی علمی مورد توجه قرار گرفته است. هدف از مقاله حاضر، معرفی روش‌های مختلف اعم از کمی و کیفی در تجزیه و تحلیل داده‌ی روایی و همچنین تأکید بر مراحل مختلف تحلیل کمی و برقراری پایایی در تحقیق روایی است. بدین منظور نخست به کلیاتی در باب روایت پرداخته شده، سپس روش‌شناسی پژوهش‌های روایی به طور مشروح بیان شده است. در این چارچوب با ایجاد تمایز میان روش‌های تجزیه و تحلیل کمی و کیفی روایت، روش‌های مختلف تحلیل کمی و کدگذاری داده‌ی روایی معرفی شده است. برقراری پایایی در ادبیات تحقیق کمی روایت، فرآیندی است بسیار الزامی و پراهمیت. از این رو تلاش شده است تا ضمن بحث در باب مراحل مختلف این فرآیند، شاخص‌های آماری پایایی ارزیاب‌ها معرفی و موارد استفاده از هر کدام به طور مشروح بیان گردند.

واژگان کلیدی: روایت، هویت روایی، تحلیل کمی-کیفی، کدگذاری، پایایی ارزیاب‌ها.

۱. دانشجوی دکتری روان‌شناسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران.

avidehnajibzadeh@yahoo.com

۲.* دانشیار روان‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران. sknd@atu.ac.ir

مقدمه

در ۳۳ سال گذشته این اندیشه که انسان برای اداره کردن و معنا دادن به زندگی داستان می‌گوید به بخشی عظیم از روان‌شناسی نفوذ یافته است. روان‌شناسی روایی حوزه‌ای است گسترده در روان‌شناسی که سروکارش با مطالعه این امر است که چگونه افراد از طریق داستان‌گویی هم زندگی خود را می‌سازند و هم آن را نمایش می‌دهند. از منظر روانشناسان روایی، انسان‌ها به طور طبیعی موجوداتی داستانی‌سرا هستند؛ از داستان‌های سنتی قومی گرفته تا روایت‌های واقعی در تلویزیون، داستان‌ها در تمامی فرهنگ‌ها روایت و یا اجرا می‌شوند. به علاوه، مردم درباره خودشان هم داستان‌هایی ساخته و با یکدیگر در میان می‌گذارند؛ این داستان‌ها حاوی جزئیاتی در باب قسمت‌ها و دوره‌هایی خاص از زندگی افراد و از همه مهم‌تر معنایی است که این تجربیات برای آنها داشته است (مک‌آدامز و مک‌لین، ۲۰۱۳).

نظریه‌ی روایت با در میان گذاشتن فرهنگ، جنسیت، طبقه اجتماعی، قومیت و اکولوژی اجتماعی زندگی روزمره تلاش کرده است حوزه شخصیت را از نو سامان ببخشد. از این منظر شخصیت، ماهیتی روانی-ادبی به خود گرفته است. روانشناسی شخصیت به عنوان رشته‌ای که کارش مطالعه کلیت شخص و هدفش تبیین فردیت روانشناختی انسان است، از دهه ۳۰ میلادی آغاز شد. آلپورت^۱ در سال ۱۹۳۷ با نگارش مقاله صفات، دو راه پیش پای مطالعات شخصیت گذاشت: روش‌های قانون‌مدار و روش‌های فرد محور. تا دهه ۶۰ میلادی دنیا به کام نظریه صفات بود، تا این که انتقادات نورفترگرایی والتر میشل^۲ با طرح مسئله موقعیت و اهمیت آن در شکل‌دهی رفتار، اعتبار نظریه صفات را به چالش کشید؛ به طوری که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ اغلب محققان، باور خویش را به صفات و شخصیت از دست داده بودند.

از همین سال‌ها بود که داستان زندگی به منزله عنصری وحدت‌بخش و البته متمایز از صفات و شخصیت، جای خود را در مطالعات شخصیت باز کرد. شاید یکی از مباحثی که میدان را برای بحث روایت باز کرد، مسئله خود گزارش‌دهی و حافظه خود گزارش‌گر و

1. Allport, G.W.
2. Walter Mischel

رویدادی بود؛ بستری که امکان طرح مسئله داستان زندگی را فراهم می‌کرد. ردپای نظریه روایت را در کارهای فروید، یونگ، آدلر، موری و همچنین در مطالعات جروم برونر^۱، میشل فوکو^۲ و پل ریکور^۳ می‌توان مشاهده کرد. اما هیچ‌کدام، روایت را موضوع اصلی نظریه روانشناختی قرار نداده بودند. طرح روایت به منزله نظریه‌ای منسجم در تحلیل شخصیت به اواخر دهه ۷۰ باز می‌گردد. تامکینز^۴ (۱۹۷۹) با طرح نظریه پیش‌نویس، آدمی را به منزله قصه‌گویی معرفی می‌کند که همان‌گونه که قصه‌ای را نقل می‌نماید، زندگی می‌کند. از این رو تامکینز به نقطه‌ای توجه می‌کند که در آن استعاره فرد به عنوان نمایشنامه‌نویس وارد روان‌شناسی شخصیت جدید امروز می‌گردد. در این رویکرد، روایت کردن و به قصه در آوردن تجربه شخصی، پروژه‌ای فردی است که در طول زندگی ادامه می‌یابد، درست شبیه به کار دائمی و پیوسته برای زندگی‌نامه‌ای خودنویس در تلاش برای ساخت و تولید معنای زندگی فردی. این کارکرد یکپارچه، کانون و مرکز نظریه داستان زندگی مک‌آدامز است. در سال ۱۹۸۵ مک‌آدامز نظریه داستان زندگی را با بهره‌گیری از کار تامکینز معرفی کرد؛ دورانی که نظریه بزرگ پنج صفات شخصیتی، نظریه مسلط و برتر عرصه روان‌شناسی شخصیت بود (برای مثال کاستا و مک‌کری ۱۹۸۵). مک‌آدامز داستان زندگی را به‌عنوان حوزه‌ای خاص در شخصیت تعبیر نمود، حوزه‌ای که از نظر مفهومی قابل تفکیک و جدایی از صفات غیرشخصی، زیست‌ژنتیکی و القای زندگی‌های فردی با مفهوم یکپارچگی شخصی و معنا است. چنین معناسازی‌هایی به شدت برگرفته از خزانه‌های فرهنگی است، اما بهره‌نمایی در درون هر فرد است، که داستانی درونی شده و رو به رشد و تغییر می‌آفریند تا مناسب و برازنده پیکربندی منحصر به فرد زندگی باشد. مک‌آدامز چنین فرض می‌کند که افراد به طور جدی در اواخر نوجوانی و آغاز بزرگسالی شروع به روایت زندگی‌شان می‌کنند، و اینکه این پروژه شخصی (روایت داستان زندگی) زندگی افراد را از طریق مفهوم فزاینده یکپارچگی و هدف، به بهترین وجه تحت تأثیر قرار می‌دهد. از منظر تاریخی، رویکرد

1. Jerome Bruner
2. Michel Foucault
3. Paul Ricoeur
4. Silvan Tomkins

"داستان زندگی" روان‌شناسی شخصیت را به هدف و آرزوی اصلی‌اش باز می‌گرداند، آرزویی که در آن زندگی افراد بیش از صفتشان به عنوان واحد بنیادی شخصیت قلمداد می‌شدند (آلپورت ۱۹۳۷؛ موری ۱۹۸۳). در واقع، مطالعه روایت زندگی سطح سوم مطالعه شخصیت پس از سطوح اول یعنی بررسی صفات و دوم بررسی دغدغه‌های افراد است.

مطابق این مدل، داستان‌های زندگی، گذشته فرد را بازسازی و آینده تصور شده وی را یکپارچه می‌کنند و به صورت یک واحد هدف‌دار در می‌آورند. قدرت یکپارچه‌ساز روایت و این که چگونه داستان‌ها، اشیای متکثر و رویدادهای ناسازگار را کنار هم می‌گذارد تا به آنها انسجام بخشد و به شکل یک زندگی در آورد، از زبان ناشی می‌شود. زبان در حرکت همزمانی خود استعاره‌ها را می‌سازد و در حرکت در زمانی خود، استعاره‌ها را در دل زمان به حرکت در می‌آورد و روایت زندگی را شکل می‌دهد. پی‌رنگ و معنای زندگی در جایی شکل می‌گیرد که حرکت همزمانی و در زمانی به هم می‌رسند و درونمایه و مضمون اصلی داستان‌های زندگی را بوجود می‌آورند.

درست همان‌گونه که داستان‌ها ساخت‌هایی روان-اجتماعی هستند، شخصیت هم که محصول مشترک افراد و اجتماع‌شان است، روان-اجتماعی است. مردم در درجه اول زندگی‌شان را نه به دنبال حقیقتی عینی، بلکه به منظور ساختن معنایی ذهنی و میان‌ذهنی برای اینکه چه کسی هستند، کجا بوده‌اند و به کجا می‌روند روایت می‌کنند (تورن و نام، ۲۰۰۹).

رویکرد روایی بر مبنای فرضیات و قضایایی بنیادین بنا شده است؛ ۱. مردم برای معنا بخشیدن به زندگی خود داستان‌هایی می‌سازند و درونی‌شان می‌کنند. ۲. این داستان‌های خود زندگی‌نامه‌ای دارای معنای روان‌شناختی و قدرت بقای کافی به عنوان گزارشات روایی برای روایت به دیگران هستند. ۳. این گزارشات روایی به دست پژوهشگران روان‌شناسی در زمینه‌هایی چون درونمایه‌های محتوا، ویژگی‌های ساختاری، صفات کارکردی و دیگر طبقه‌های معانی روان‌شناختی، اجتماعی و فرهنگی قابل تحلیل‌اند (مک‌آدامز، ۲۰۱۲).

در طول دهه گذشته، رویکردهای روایی در پژوهش روان‌شناسی، بسیاری از اشکال تحقیق روانشناختی را تحت تأثیر قرار داده است. دانشمندان شناختی، ماهیت و مسیر حافظه اتوبیوگرافیک^۱ و نقش آن را در تحول هویت مطالعه می‌کنند (کانوی و پلیدل-پیرس، ۲۰۰۰؛ تامسون و برنتسن، ۲۰۰۸). روانشناسان حوزه تحول به بررسی ریشه‌های درک داستان و داستان‌گویی در کودکی (فیوش و هیدن، ۲۰۰۳) و پیدایش طرحواره‌های داستان زندگی^۲ در نوجوانی می‌پردازند (هابرماس و بلاک، ۲۰۰۰). روانشناسان شخصیت در پی کشف روابط میان داستان‌های زندگی، صفات شخصیت، و بهزیستی روانشناختی هستند (باور، مک‌آدامز، و سکدا، ۲۰۰۵؛ مک‌آدامز و دیگران، ۲۰۰۴) این دسته از نظریه‌پردازان برآنند که داستان درونی شده و روبه رشد فرد درباره خودش، همان مفهومی که بسیاری از روانشناسان امروزه هویت روایی می‌خوانند، خود به تنهایی لایه‌ای متمایز از شخصیت را می‌سازد (مک‌آدامز، ۲۰۰۸؛ مک‌آدامز و پالس، ۲۰۰۶). روانشناسان اجتماعی در جست‌وجوی آنند که خود^۳ چگونه در موقعیت‌ها و بافت‌های اجتماعی خاص روایت شده و به نمایش در می‌آید (مک‌لین، پاسویتی، و پالس، ۲۰۰۷). روانشناسان فرهنگی در صدد توصیف چگونگی پذیرش و مذاکره^۴ افراد با کلان‌روایات جامعه در جریان ساخت خود هستند (همک، ۲۰۰۸) و اما روانشناسان بالینی و مشاوران با نگاهی تجربی به روان‌درمانی به عنوان محل اصلی تغییر داستان زندگی نگاه می‌کنند (آدلر، اسکالینا، و مک‌آدامز، ۲۰۰۸؛ لایب‌لیچ، مک‌آدامز، و جاسلن، ۲۰۰۴).

روانشناسان روایی به تبعیت از نظریه مک‌آدامز که خود اقتباسی از نظریه هویت اریکسون است، برآنند که هویت مترادف است با داستان زندگی رو به رشد خودساخته افراد؛ و هویت خود را در داستان‌های زندگی در قالب پیکربندی طرح، شخصیت، تنظیمات، صحنه و درون‌مایه آشکار می‌نماید. مک‌آدامز و مک‌لین (۲۰۱۳) هویت روایی را داستان زندگی درونی شده و در حال رشد فرد می‌دانند که گذشته بازسازی شده و آینده متصور فرد را

-
1. Autobiographical memory
 2. Life-story schemas
 3. Self
 4. Negotiate

ادغام و یکپارچه‌نموده تا به زندگی مقداری وحدت و هدف بخشد. فرد قادر است به واسطه ویژگی خاص بخش‌بخش بودن^۱ حافظه اتوبیوگرافیک^۲، داستانی در حال رشد و یکپارچه‌ساز برای زندگی بسازد و آن را درونی نماید، و این همان چیزی است که روانشناسان، هویت‌روایی می‌نامند. هویت‌روایی، گذشته خود زندگی‌نامه‌ای را طوری بازسازی و آینده را به طرز تصویر می‌کند که برای زندگی افراد تا حدی وحدت، هدف، و معنا فراهم آورد. داستان‌های زندگی افراد در مورد گذشته و در قالب یک هویت‌روایی درونی شده و روبه‌رشد، یکپارچه می‌شوند. از این دیدگاه، داستان‌ها تنها نمودهای هویت نیستند بلکه داستان‌ها خود هویت هستند. بدین معنی که چه‌بسا افراد نسبت به این فرآیند ناهشیار باشند اما آنها زندگی خود را در قالب اصطلاحات داستان‌وار و خود را در قالب نویسنده این زندگی‌دارای فصل‌های متفاوت، با شخصیت‌ها و صحنه‌های مختلف می‌بینند. این داستان به مرور زمان بازنویس می‌شود تا وقایع و رویدادهای گذشته را با تجارب و باورها و اهداف جدید فرد برای آینده تطبیق دهد (سید، ۲۰۱۵).

پژوهشگران ریشه‌های تحول هویت‌روایی را در سرچشمه‌های نخستینش یعنی مکالمات والدین و فرزندان کوچکشان تا طرز بیان استراتژی‌های پیچیده ساخت معنا در داستان‌های فردی که در نوجوانی و سال‌های جوانی روایت می‌شوند، جست‌وجو کرده‌اند (برای مثال هابرماس و دوسیلوریا، ۲۰۰۸). هرچند داستان زندگی پدیده‌ای فردی می‌نماید اما چنین به نظر می‌رسد که فرهنگ‌های مختلف فهرست‌های متفاوتی از تصاویر، درونمایه‌ها، و طرح‌های متفاوتی را برای ساخت هویت‌روایی عرضه می‌دارند و افراد هر یک از این فرهنگ‌ها این شکل‌های روایی را در قالب داستان‌های خود تغییر و تحول می‌دهند. روایت‌گران حتی از دوران کودکی از میان این فهرست، شکل‌های داستانی را که به خوبی تجربه شخصی آنان را در برمی‌گیرد، انتخاب کرده و بیرون می‌کشند. پژوهشگران این فهرست را کلان‌روایت می‌نامند (برای مثال مک‌لین و سید، ۲۰۱۶؛ بمبرگ، ۲۰۰۴؛ همک، ۲۰۰۸؛ همک و کهلر، ۲۰۰۹).

1. Episodic
2. Autobiographical memory

کلان روایت‌ها داستان‌های مشترک فرهنگی هستند که در باب فرهنگشان توضیح می‌دهند. آنها بخشی از ساختار جامعه‌اند که افراد را در مسیر خوب بودن و خوب زندگی کردن در جامعه هدایت می‌کنند. همان‌طور که افراد روایات فردی خود را می‌سازند، با این کلان روایات مواجه شده و آنها را درونی می‌کنند. این روایت‌های کلان داستان زندگی افراد (منظور روایات فردی) نیستند، بلکه داستان‌های وسیع‌مختص به فرهنگ‌اند که در دسترس افراد جامعه قرار می‌گیرند تا به طور بالقوه، هم‌هشیار و هم‌ناهیاری درونی و حفظشان نمایند (مک‌لین، شو‌کارد و سید، ۲۰۱۶). مفهوم کلان روایت به عنوان چارچوبی برای درک فصل مشترک خود و جامعه معرفی شده است.

مطالعات روانشناختی روایات زندگی به یکی از دو شکل کاملاً متفاوت انجام می‌شوند؛ مک‌آدامز با اقتباس از ریچنباخ این دو روش را بافت‌اکتشاف^۱ و بافت‌توجیه^۲ می‌نامد؛ در آنچه از نظر فلاسفه علم بافت‌اکتشاف نامیده می‌شود (ریچنباخ، ۱۹۳۸)، پژوهشگران گزارشات روایی باز پاسخ را برای الگوها، درونمایه‌ها، تصاویر، و خصوصیات کیفی وسیعی می‌کاوند تا نظریه‌های جدیدی در باب زندگی‌ها تولید نموده یا یک زندگی واحد و پر ارزش را به طور کامل درک نمایند. در بافت‌اکتشاف، محقق پدیده‌ای خاص را به قصد ایجاد نظریه یا مدلی فرضی با هدف توصیف و فهم آن پدیده، می‌کاود. پدیده مورد نظر ممکن است فرآیند روانشناختی خاص، موقعیت یا تجربه روانشناختی قابل توجه، یا حتی زندگی فردی مهم باشد. در این شکل از پژوهش، فرآیند تحقیق بسیار استقرایی^۳ است بدین معنی که محقق، پژوهش را با مشاهدات محسوس از پدیده مورد مطالعه آغاز نموده و در ادامه تلاش می‌کند تا توصیفی انتزاعی یا نظری در باب پدیده مورد نظر ایجاد نماید. در مطالعه روایت زندگی، پدیده‌ای که مشاهده و تفسیر می‌گردد عموماً مجموعه روانشناختی غنی و دقیقی از داستان‌های خود زندگی‌نامه‌ای است و اغلب از طریق مصاحبه با افرادی به دست می‌آید که داستان زندگی خود را با توجه به سؤال پژوهشگر روایت نموده‌اند. پژوهشگر به منظور یافتن پاسخ برای سؤال تحقیق، به بررسی و کاوش عمیق داستان‌ها

1. Context of discovery
2. Context of justification
3. Inductive

می‌پردازد زیرا هیچ پاسخ از پیش تعیین شده‌ای برای سؤال یا مسئله تحقیق موجود نیست و اگر جوابی وجود داشت دیگر نیازی به انجام تحقیق در بافت اکتشاف نبود؛ هرچند پژوهشگران بر اساس مطالعات و تجربیات پیشینشان، در ذهن خود برای سؤال تحقیق پاسخی دارند. به عبارت دیگر، هدف علمی پژوهش در بافت اکتشاف کسب بینش و فهم جدید هرچند فرضی است نه تأیید مقولات از پیش تعیین شده.

برای مثال، مک‌آدامز و لوگان در سال ۲۰۰۶ مطالعه‌ای اکتشافی در باب داستان‌های زندگی ۱۵ استاد دانشگاه آمریکایی که در رشته خود دارای مقام علمی برتر و قابل توجهی بودند، انجام دادند. در اصل این مطالعه در صدد کشف پاسخ این سؤال بود که دانشگاهیان چگونه زندگی علمی خود را روایت می‌کنند و چگونه این روایات با زندگی فردی و غیر علمی آنها در ارتباط است. روایات زندگی اساتید با استفاده از مصاحبه داستان زندگی (مک‌آدامز، ۱۹۹۳) جمع‌آوری گردید سپس به نوشتار درآمد. به منظور تحلیل، روایات رونویسی شده بررسی شدند و در نهایت الگوی ۴ مرحله‌ای ترسیم گردید: ۱. شخصیت اصلی در داستان در کودکی یا جوانی با سؤال یا مسئله‌ای جدی مواجه می‌شود که فعالیت‌های فکری واپسین وی را هدایت می‌کند. ۲. این سؤال منجر به تولد تصویری آرمانی از مسئله در ذهن فرد می‌گردد که شخصیت اصلی مشتاقانه آرزوی خلق یا رسیدن به آن را دارد و در طول زمان، خود را متعهد به تحقق این تصویر آرمانی می‌نماید. ۳. همچنان که این تصویر در ذهن و زندگی شخصیت اصلی بالغ شده و رشد می‌کند، هیجان‌های مثبت فراوانی، همچون لذت و شور را فرا می‌خواند و در قالب زیبایی^۲ فردی در می‌آید. زیبایی ادراکی ضمنی است از ویژگی‌هایی که مسئله یا تجربه‌ای را زیبا یا برجسته می‌نمایند. ۴. ترکیب سؤال نخستین، تصویر آرمانی، و زیبایی فردی جدل یا تعارضی متناظر در روایت برپا می‌کند که تمایلات یا روندهای متضاد کار خلاقانه شخصیت داستان را در مقابل یکدیگر قرار می‌دهد. این جدل می‌تواند جنبه‌های زندگی شخصی فرد را سازمان دهد، یعنی حوزه‌های کار و عشق را به

1. Life story interview protocol
2. Personal aesthetic

واسطه تضاد، یکپارچه نماید. این مطالعه نشان‌دهنده کاربرد داده‌ی روایی در ساخت یک مدل نظری فرضی است.

تحقیق اکتشافی، قدمی نخست در علم روان‌شناسی بنا می‌نهد: تولید نظریات، ساختن فرضیات، توسعه بینش و درک پدیده‌ها. قدم دوم، یا از منظر فلاسفه علم بافت توجیه، شامل آزمودن اعتبار و صحت^۱ نظریات، فرضیات، یا بینش و درک به دست آمده از مرحله نخست است. در اصل این دو بافت در علم روان‌شناسی متمم یکدیگرند: تحقیق کیفی اکتشافی، فرضیات جدید تولید نموده تا با روش‌های نظام‌مند ارزیابی شوند، و نتایج مطالعات فرضیه-آزمایی از اکتشاف جدید روایی خبر می‌دهد. در بافت توجیه، پژوهشگران عموماً از طریق به کار بستن نظام‌های کدگذاری اعتباریابی شده و شکلی از تحلیل آماری، در پی آزمون فرضیات آنگونه که در بسیاری از زندگی‌ها به نمایش درآمده‌اند، هستند.

در اینجا، قوانین سخت‌گیر و مؤکدند و در بسیاری از کتاب‌ها و مقالات مربوط به تحقیق فرضیه‌آزمایی در علم روان‌شناسی، با جزئیات وسواس گونه بیان شده‌اند. مک‌آدامز (۲۰۱۲) قوانین تحقیق فرضیه‌آزمایی را در مطالعات روایات زندگی، چهار مورد بر می‌شمارد: ۱. لزوم تنظیم نظام‌های کدگذاری دقیق و مشروح به منظور کمی نمودن درونمایه‌ها، ۲. لزوم انجام عمل کدگذاری توسط چند کدگذار که از هویت شرکت‌کنندگان در تحقیق مطلع نیستند، ۳. حصول میزان قابل پذیرشی از پایایی کدگذاران یا توافق، ۴. لزوم کدگذاری تعدادی مناسب از روایات برای انجام آزمون‌های آماری بر فرضیه پیشنهادی.

ذکر این نکته در اینجا حائز اهمیت است که اندیشه برقراری پایایی^۲، منعکس‌کننده تمایلی کمی و اثبات‌گرایانه^۳ است. پایایی عموماً به ثبات اندازه‌گیری یا میزان نزدیکی نمرات به یکدیگر در طول ارزیابی‌های چندگانه یک ابزار یا رتبه‌بندی‌های متعدد رویدادهای ثابت، اطلاق می‌گردد (کوک و کمپبل، ۱۹۷۹). اما در بافت کدگذاری داده‌ی باز پاسخ، پایایی

1. Validity and Veracity
2. Establishing Reliability
3. Positivist

عموماً عبارت است از پایایی ارزیاب‌ها^۱ به معنی میزانی که ارزیاب‌ها (کدگذاران) بخش‌ها و واحدهای یکسان داده را همسان کد گذاری می‌کنند (کرپندرالف، ۲۰۰۴).

مک‌آدامز و شاگردانش در تحقیقی دیگر در پی کند و کاو سازه روان اجتماعی زاینده‌گی و تولید^۲ اریکسون در بافت توجیه برآمدند. سؤال مرکزی تحقیق عبارت بود از اینکه: بزرگسالان با زاینده‌گی بسیار چه داستان‌هایی برای معنا دادن و حمایت نمودن از تلاش‌های زاینده‌شان می‌سازند؟ پس از گردآوری داده‌های روایی از دو گروه بزرگسال با نمرات بالا و پایین در زاینده‌گی، کدگذاران به استخراج درونمایه‌های اصلی گزارشات روایی با هدف تعیین تفاوت‌های اصلی موضوعی بین دو گروه، اقدام نموده و هفت درونمایه اصلی را استخراج کردند. برجسته‌ترین آنها، توالی رهایش^۳ نام گرفت. در مرحله بعد، قوانین نمره‌گذاری برای هر درونمایه ایجاد گردید و پس از حصول پایایی و توافق میان کدگذاران، در نهایت شاخص‌های کمی برای انجام آزمون‌های آماری ساخته شد. درونمایه‌هایی که اکنون به شکل کد درآمدند، در دیگر داده‌های روایی به منظور به دست آوردن پشتوانه تجربی آزمایش شدند. نتایج، حاکی از نمونه‌ای اولیه از روایت زندگی رایجی بود که توسط بزرگسالان دارای زاینده‌گی بالا روایت می‌شد و مک‌آدامز (۲۰۰۶) آن را خودِرهایی بخش^۴ می‌نامد.

در راستای اختصاص کدِ توالی رهایش در داده‌ی روایی، کدگذار نخست باید واحد تحلیل را در متن تعیین نماید. واحد کد گذاری^۵ در توالی رهایش، گزارشات روایت شده در یک صحنه^۶ است. منظور از صحنه، رویداد یا بخشی محدود و مشخص در داستان زندگی است که در دل زمان و مکان واقع شده و شامل شخصیت‌ها و کنش‌های به خصوصی است. برای مثال: نقطه اوج یا لذت بخش‌ترین و برجسته‌ترین بخشی از تجربه یا دوره‌ای از زمان^۷،

1. Interrater Reliability
2. Generativity
3. Redemptive sequence
4. Redemptive self
5. Coding Unit
6. Scene
7. High point

نقطه فرود یا نشیب^۱، نقطه عطف^۲، یا نخستین خاطره نمونه‌هایی از یک صحنه هستند. به طور کلی، طرح کدگذاری سکانس رهايش شامل چهار طبقه موضوعی بر گرفته از نظریه است:

۱. تصویر رهايش^۳
۲. ظرفیت و استعداد فردی بهبود یافته^۴
۳. صمیمیت بهبود یافته^۵
۴. علاقه و رابطه غایی^۶ (مک آدامز، ۱۹۹۹).

کدگذار باید تمامی صحنه را بخواند و تعیین نماید که آیا گزارش دارای تصویر رهايش می‌باشد. به عبارت دیگر، تعیین نماید آیا تصویر رهايش در صحنه حضور دارد یا صحنه فاقد چنین تصویری است. ویژگی اصلی تصویر رهايش، حرکت از وضعیتی آشکارا منفی به سوی وضعیتی آشکارا مثبت در داستان است. وضعیت منفی می‌تواند حالات هیجانی منفی، درد، جراحت، مریضی جسمانی، یا حادثه و رویدادی منفی باشد. حرکت رهايش به شکل‌های فراوانی ابراز می‌گردد. این حرکت ممکن است در قالب قربانی کردن، جبران و اصلاح، آزادی، بهبودی، بالا رفتن جایگاه اجتماعی، تجربه رشد یا کمال باشد. چه بسا حرکت رهايش خود منجر به نتایجی دیگر شود. مثلاً قدرت فردی یا خودکارآمدی شخصیت اصلی را افزایش دهد (ظرفیت فردی بهبود یافته)، منجر به غنی‌تر شدن روابط بین فردی وی گردد (صمیمیت بهبود یافته)، و یا اینکه حرکت رهايش درک دینی یا معنوی فرد و یا بهزیستی وی را بهبود بخشد (علاقه غایی).

اگر صحنه شامل تصویر رهايش باشد، نمره +۱ را به خود اختصاص می‌دهد و کدگذار در ادامه به دنبال تعیین حضور یا فقدان هر یک از سه زیرطبقه در صحنه است. اما اگر صحنه دارای تصویر رهايش نباشد، نمره ۰ می‌گیرد و دیگر هیچ نمره‌گذاری زیر طبقه‌ای برای آن صحنه انجام نمی‌شود. در نتیجه، یک صحنه روایت زندگی می‌تواند به طور منطقی از ۰ (فاقد

-
1. Low point
 2. Turning point
 3. Redemption imagery
 4. Enhanced agency
 5. Enhanced communion
 6. Ultimate concern

تصویر رهایی) تا ۴ (دارای تصویر رهایش + تمامی نمرات زیرطبقه) امتیاز بگیرد. به طور استاندارد، محققان نمرات به دست آمده حاصل از کدگذاری در طول صحنه‌های مختلف یک مصاحبه را با هم جمع می‌کنند تا نمره کلی توالی رهایش شرکت کننده را به دست آورند. سپس در یک مطالعه فرضیه‌آزمایی، نمرات توالی رهایش به عنوان یک متغیر روانشناختی کمی شده قابل سنجش و آزمون آماری در کنار دیگر متغیرهاست.

تحقیقات مختلف همواره ثابت نمودند که نمرات بالا در سکانس‌های رهایش در زندگی بزرگسالان آمریکایی با زاینده‌گی بالاتر و سلامت روان بیشتر، همراه است (مک آدامز، ۲۰۰۶؛ مک آدامز و بامن، ۲۰۰۱؛ مک آدامز و دیگران، ۱۹۹۷؛ مک آدامز و دیگران، ۲۰۰۱؛ واکر و فریمر، ۲۰۰۷).

مراحل انجام تحقیق روایی

همانند هر روش‌شناسی کیفی مبنای رویکرد روایی هم نیازمند سرمایه‌گذاری عظیم زمان و منابع است. سید (۲۰۱۵) مراحل انجام تحقیق روایی با روش تحلیل کمی را از این قرار برمی‌شمارد: جمع‌آوری داده‌ها، به نوشتار درآوردن داده‌ها (در صورت لزوم)، ایجاد نظام کدگذاری، آموزش به کدگذاران، و کدگذاری داده‌ها.

داده‌های روایی همچون انواع مختلف داستان با روش‌های متفاوتی جمع‌آوری می‌شوند از جمله مصاحبه‌های نیمه ساخت یافته، زمینه‌یابی‌های نوشتنی، زمینه‌یابی‌های کامپیوتری، مکالمات نوشتاری شده، روش‌های قوم‌نگاری و زمینه‌های کاربردی مانند درمان (سید و نلسون، ۲۰۱۵). همانند تمامی تحقیقات، ملاحظات برای جمع‌آوری داده در مطالعات روایی بستگی به سؤال خاص تحقیق و طرح مطالعه دارد. شرکت کنندگان می‌توانند داستان‌های خود را روی کاغذ بنویسند، تایپ کنند یا به صورت شفاهی در مصاحبه بیان کنند. انتخاب روش نیازمند دقت است و به سؤال تحقیق و نوع خاطرات مورد نظر بستگی دارد. صرف نظر از روش بیان داستان‌ها، داده‌ی روایی باید در آزمایشگاه یا شرایط پایش شده جمع‌آوری گردد تا داده‌ای با کیفیت حاصل شود.

نوشتاری کردن داده‌ها. این بخش از تحقیق روایی بسیار وقت گیر است؛ به نوشتار در آوردن مصاحبه‌ای یک ساعته به طور میانگین چهار ساعت وقت می‌گیرد. به تازگی نرم‌افزارهایی برای نوشتار نمودن فایل‌های صوتی و تسریع این فرآیند به کمک پژوهشگران آمده‌اند که بیشتر به زبان انگلیسی هستند اما نمونه‌های فارسی نیز موجود است.

روش‌های تجزیه و تحلیل گزارشات روایی. برخی پژوهشگران کلمه به کلمه سخنان روایت را بررسی می‌کنند (ورتهام، ۲۰۰۱)، برخی دیگر با استفاده از برنامه‌های کامپیوتری به دنبال کلمات کلیدی در گفتمان مطول داستان هستند (پنیکر و استون، ۲۰۰۳)؛ اما اغلب تحقیقات روانشناختی در زمینه روایات زندگی شامل خوانش دقیق متن مصاحبه‌های نوشته شده با دو هدف است؛ کشف درونمایه‌های روانشناختی^۱ در بافت اکتشاف و یا کدگذاری آنها در بافت توجیه.

داده‌ی روایی بی‌شک ذاتاً داده‌ای کیفی است اما تعریف واژه کیفی آنقدرها هم ساده نیست. سید ضمن ایجاد تمایز میان داده کیفی و تحلیلی کیفی عقیده دارد که "داده کیفی به هر نوع منبع اطلاعاتی اطلاق می‌گردد که در اصل غیر عددی است" (سید و نلسون، ۲۰۱۵، ص. ۲). شامل مصاحبه، نوشته، عکس، ویدئو و یا موارد دیگر. طبیعت کیفی این داده‌ها کاملاً مستقل از روش تجزیه و تحلیل آنهاست. اگر هم داده کیفی باشد و هم روش تجزیه و تحلیل کیفی، آنگاه می‌توان با اطمینان پژوهش را کیفی نامید. تحلیل کیفی داده کیفی بیش‌تر با سنت سازه‌گرایی^۲ سازگار است در حالی که تحلیل کمی داده کیفی بیشتر منطبق با سنت اثبات‌گرایی^۳ است.

سازه‌گرایی بر فردیت (ذهنیت)^۴، تفسیر^۵ و انعکاس و بازتاب (بافت و ذهن پژوهشگر در تحقیق)^۶ تأکید دارد و در نتیجه احتمال حقیقتی بی‌طرف را که قابل ارزیابی با پروتکل‌های دقیق باشد رد می‌کند (لینکلن و گوبا، ۲۰۰۰). در اصل، از منظر محققان کیفی ناب، جدا

1. Psychological themes
2. Constructivism
3. Positivism
4. Subjectivity
5. Interpretation
6. Reflexivity

کردن داده از بافت نامطلوب است زیرا "داننده فرد گرا تنها منبع واقعیت است" (جانسون و انوبزی، ۲۰۰۴، ص. ۱۴). در نتیجه، برقراری پایایی، آن طور که در تحقیق کمی مطرح است، هیچ‌گاه دغدغه اصلی حوزه وسیع پژوهش کیفی نبوده است. هرچند روش‌های تحلیل کیفی در رویکرد همگن نیستند، فردیت و تأثیر ذهن فرد در تحقیق عموماً بر ثبات برتری دارد. از روش‌های تحلیل کیفی بر مبنای سنت سازه‌گرایی می‌توان به هرمنوتیک تفسیری^۱، استقرا^۲ و تحلیل درونمایه^۳ اشاره کرد.

روش تحلیل درونمایه. یک درونمایه روانشناختی نه با واژه خاصی نشان داده می‌شود، و نه کاملاً در قالب یک عبارت یا تک جمله به دست می‌آید. یک درونمایه معمولاً به شکل استنتاج از دلِ قطعه‌ای از متن بیرون کشیده می‌شود. به منظور کشف تمامی درونمایه‌ها، محقق باید تمامی عبارات روایی را با ذهنی باز و سنجش‌گر بخواند، و به دنبال اندیشه‌هایی باشد که به نظر چشمگیر، تکرار شونده، شگفت‌آور، یا به شکلی بالقوه آشکارکننده پویایی‌ها و مسایل روانشناختی اصلی هستند (الکساندر، ۱۹۹۸). در بافت اکتشاف، هر پژوهشگر شیوه‌ای خاص و منحصر به فرد را برای کشف درونمایه‌ها به کار می‌گیرد اما در بیشتر موارد مطالعه اکتشافی در گزارشات روایی به روشی پیش می‌رود که استراس و کوربین (۱۹۹۰) در قالب روش‌شناسی نظریه‌ی بنیادین^۴ شرح دادند. بدین ترتیب که درونمایه‌هایی که محقق با خوانش‌هایش از متون مصاحبه استنتاج می‌نماید، خود در داده‌های متن بنیاد شده‌اند. همچنانکه خواننده در خواندن متن به پیش می‌رود، به طور متناوب متوجه بخش‌های پر اهمیت و معنی‌دار می‌گردد، استنتاج‌های فرضی پویا در ذهن می‌پروراند، و رفته‌رفته مجموعه‌ای از درونمایه‌های یکپارچه را ایجاد می‌کند که در مورد متن روایت چیزی مهم و جالب بیان می‌کنند. درونمایه‌های بیرون کشیده شده از متن الزاماً باید با مثال‌هایی که کلمه‌به‌کلمه از متن هستند، دقیقاً تأیید و اثبات شوند. تحقیق اکتشافی اساساً از پایین آغاز می‌گردد: محقق کار را از داده‌ها آغاز نموده و سپس به سوی خلاصه و چکیده‌های متن به

-
1. Interpretive Hermeneutic
 2. Inductive
 3. Thematic Analysis
 4. Grounded Theory

عنوان درونمایه‌های روایت پیش می‌رود (مک آدامز، ۲۰۱۲). در ابتدای امر چنین به نظر می‌رسد که متن هر روایت منحصر به فرد و متفاوت است اما همچنانکه پژوهشگر با داده‌ها بیشتر آشنا می‌شود، به تدریج شباهت‌هایی در میان روایات مختلف یافته و توالی مشترک رویدادها را در می‌یابد.

روش کدگذاری. در این بخش به روش‌های کمی نمودن داده کیفی با استفاده از روش کدگذاری در تحلیل کمی روایت می‌پردازیم. همان‌طور که پیش‌تر نیز گفتیم برقراری پایایی در تحقیق کمی و روش کدگذاری از الزامات این روش تحلیل است که مطابق با سنت اثبات‌گرایی است. بی‌طرفی^۱، ملازم و ذاتی تعریف پایایی است زیرا به حقیقتی بنیادین اشاره دارد که توسط ارزیاب‌های مختلف و آموزش‌دیده، ارزیابی و تعیین شده است و تحلیل یک فرد از داده کیفی عموماً باید توسط تحلیل‌گری دیگر که او هم با سؤال و فرآیند تحقیق آشناست به دست آید. به عبارت دیگر، پدیده مورد نظر مستقل از کدگذاران وجود خارجی دارد و این نشانگر ثبات^۲ و تکرارپذیری^۳ پژوهش و از اصول روش تحلیل کمی است. هر چند این رویکرد در مسیر اصلی پژوهش‌های روانشناختی سابقه پذیرش و کاربرد طولانی دارد اما از سوی محققان با رویکردهای کیفی وابسته به پارادیم سازه‌گرایی به شدت مورد انتقاد واقع شده است (همر و برلند، ۲۰۱۴). سید برای از میان برداشتن دوگانگی میان تحقیق کمی و کیفی، تضاد میان این دو روش را از میان برداشته و یکپارچگی دو روش را ضامن درکی عمیق‌تر و خردمندانه‌تر از پدیده‌های روانشناختی مورد پژوهش می‌داند (سید و نلسون، ۲۰۱۵).

فرآیند کدگذاری

تعیین واحد تحلیل. برقراری پایایی در طول تحقیق انجام می‌گیرد و بیشتر حاصل یک فرآیند است و نه محصول و نتیجه تحقیق که در قالب ضربی واحد در بخش روش‌شناسی پژوهش آمده باشد. نخستین قدم در این فرآیند تعیین واحد تحلیل یا همان بخش‌هایی از داده

1. Objectivity
2. Consistency
3. Replicability

کیفی است که کد به آنها اختصاص داده خواهد شد. همان طور که پیش‌تر آمد، واحد کد‌گذاری در تحلیل کد ره‌ایش یک صحنه است. مثال دیگر این که یک مجموعه داده فرضی متشکل از سه خاطره درباره خود می‌تواند در قالب سه واحد تحلیل متفاوت کد‌گذاری شود. ۱. فرد، کدها در طول خاطرات اعمال می‌شوند. ۲. خاطره، هر خاطره‌ای جداگانه مجموعه کد خود را می‌گیرد. ۳. بخش به خصوص و تعریف شده‌ای از متن (کلمات، عبارات، جملات). هر انتخابی که باشد، مشخص بودن واحد تحلیل از نخست الزامی است زیرا متضمن سازگاری فرآیند کد‌گذاری با سؤال‌های تحقیق و امکان‌پذیری تحلیل است.

وضع نظام‌نامه کد‌گذاری. بنا کردن نظام کد‌گذاری از برجسته‌ترین چالش‌ها در فرآیند تحلیل روایت است. سه رویکرد اصلی در راستای این مهم قابل اجرا می‌باشد: ۱. استفاده از یک سیستم کد‌گذاری از پیش موجود، مانند نظام‌های کد‌گذاری پایای مک‌آدامز اعم از ره‌ایش، هبوط و ... ۲. تغییر یک سیستم کد‌گذاری موجود. ۳. خلق نظام‌نامه کد‌گذاری جدید.

قدم نخست در فرآیند ایجاد نظام‌نامه‌ای جدید، آزمون سؤال تحقیق است و تعیین طرح کد‌گذاری که با موفقیت به سؤال تحقیق پاسخ دهد. طرح‌های کد‌گذاری عموماً با دو روش بنا می‌شوند: رویکرد قیاسی برگرفته از نظریه از بالا به پایین^۱ یا رویکرد استقرایی برگرفته از داده از پایین به بالا^۲ (چی، ۱۹۹۷). رویکرد برگرفته از نظریه درگیر و اساسی یا ساختارشکنی نظریه‌ای روان‌شناختی در کدهایی است که قابل اجرا بر داده‌ها هستند در حالی که رویکرد برگرفته از داده شامل ساخت یک طرح کد‌گذاری بر اساس داده جمع‌آوری شده است. برای مثال، مک‌لین و دیگران (۲۰۱۴) از رویکرد برگرفته از نظریه برای ایجاد کدهای روایی در حوزه تحول هویت بر اساس نظریه ماریسا و سایر نظریه‌های حالت‌های هویت، استفاده کردند. در مقابل، سید و آزیمیتا (۲۰۰۸) با رویکرد استقرایی یا برگرفته از داده به کاوش درون‌نامه‌های رایج در روایات تجارب مرتبط با قومیت پرداختند. البته رویکرد سومی هم در

-
1. Deductive theory-driven top-down
 2. Inductive data-driven bottom-up

این میان وجود دارد که عبارت است از رویکرد برگرفته از نظریه استقرایی که در آن نظام کدگذاری به صورت استقرایی وضع می‌گردد اما تحلیل گران هنگام شناسایی و نام‌گذاری درونمایه‌ها از چشم‌انداز نظری به داده می‌نگرند (سید و نلسون، ۲۰۱۵).

قدم دوم در فرآیند ایجاد نظام‌نامه کدگذاری، آشنایی و عین شدن با داده‌هاست (بران و کلارک، ۲۰۰۶) که از راه خوانش، مشاهده یا گوش دادن دقیق و پی در پی داده‌ها حاصل می‌گردد. در حین بازخوانی‌های متعدد از داده‌ها، فهرستی از کدهای اولیه که تا حد امکان جامع و فراگیرند به دست می‌آید. سپس این طبقه‌های کدگذاری ابتدایی و جامع طی فرآیند ادغام در خانواده‌های کدگذاری فراگیرتر ترکیب می‌شوند و این فرآیند پویای کاهش، کدگذاری و اصلاح تا وضع یک طرح کدگذار رضایت بخش ادامه می‌یابد. در نهایت، یک نظام‌نامه کدگذاری باید شامل توصیف کد، قوانین شمول یا عدم شمول در آن کد، مثال‌هایی از واحدهایی از داده که شامل آن کد هستند، و مثال واحدهایی از داده که شامل آن کد نیستند، باشد (سید و نلسون، ۲۰۱۵).

تصمیم در باب تعداد کدهای مورد استفاده در یک نظام‌نامه، از مهم‌ترین مسائل در جریان شکل‌گیری نظام کدگذاری است. تعداد زیاد کد با جزئیات بسیار، پیچیدگی بیشتری از داده را فراهم می‌کند اما حصول پایایی ارزیاب‌ها به دلیلی پیچیدگی طرح دشوار می‌شود (هروشکا، ۲۰۰۴). در مقابل، تعداد پایین کد منجر به دسته‌بندی‌های عظیمی می‌گردد که شامل تنوعی بسیار زیاد برای معنادار بودن است. تعداد دقیق دسته‌های کد بسته به سؤال تحقیق است اما مطالعات حاکی از تعداد سه تا هفت دسته کد در بیشتر نظام‌نامه‌ها است (سید، ۲۰۱۵).

آموزش به کدگذاران. محقق باید نظام‌نامه کدگذاری را برای تمامی کدگذاران فراهم آورد و با جزئیات تمام زیر و بم‌های فرآیند کدگذاری را آموزش دهد. کدگذاران برای تمرین، نخست نمونه‌ای که به طور تصادفی از میان داده‌ها انتخاب شده است را تجزیه و تحلیل می‌کنند تا بتوانند سطح قابل قبولی از پایایی ارزیاب‌ها را کسب کنند. طی این فرآیند، اغلب نظام‌نامه‌های کدگذاری مورد تجدید نظر قرار می‌گیرند.

پس از درک صحیح و کامل نظام‌نامه، کار کدگذاری بخش‌های کوچکی از داده‌ها آغاز می‌گردد. نکته بسیار مهم در این میان عدم کدگذاری درصد مشخصی از داده‌ها پیش از حصول پایایی ارزیاب‌هاست؛ در نتیجه آغاز کدگذاری باید آرام و مطابق روش‌شناسی باشد. در مرحله نهایی و مهم‌ترین آن‌ها محقق کمی باید در باب فرآیند کدگذاری، درصدی از داده که برای حصول پایایی لازم است کدگذاری نماید، و ضریب پایایی مورد نیاز تصمیم بگیرد. نحوه ساختار بخشیدن به فرآیند کدگذاری با چهار روش اصلی انجام می‌گیرد.

استاندارد طلایی / کدگذار اصلی^۱. در این رویکرد، یک نفر از اعضای تیم تحقیق به عنوان استاندارد طلایی یا کدگذار اصلی، تمامی روایات در مجموعه داده‌ها را کدگذاری می‌کند. نفر دوم به عنوان کدگذار پایایی، زیرمجموعه‌ای از داده‌های کلی را کد می‌گذارد اما نکته اینجاست که کدگذاری فرد دوم تنها برای برقراری پایایی ارزیاب‌ها با کدگذار اصلی است و اختلاف نظرها میان دو کدگذار نیازی به حل و فصل ندارد. مقدار داده‌ای که کدگذار پایایی مورد بررسی قرار می‌دهد بسته به حجم و پیچیدگی مجموعه داده‌ها متفاوت است، اما رقم معمول ۲۰٪ از کل مجموعه، رایج‌ترین مقدار است (لیل گندال و مک آدامز، ۲۰۱۱).

تفاوت اصلی میان این روش کدگذاری و سه روش بعدی در این است که چنانچه پایایی دقیقی به دست آید نیازی به حل و فصل اختلاف نظرها (میان کدگذار اصلی و کدگذار پایایی) در این روش وجود ندارد زیرا تنها کدهای کدگذار اصلی در تحلیل به کار می‌رود. تطبیق تفاوت‌ها از راه توافق و اجماع^۲. در این رویکرد دو یا چند نفر از اعضای گروه تحقیق، تمامی داده‌ها را کدگذاری می‌کنند و پایایی ارزیاب‌ها بر اساس کل مجموعه محاسبه می‌شود (بردلی، کاری و دوزر، ۲۰۰۷). سپس هر نوع اختلاف نظر در کدگذاری از راه توافق نظر و اجماع حل می‌گردد. هرچند تحلیل داده در این روش به دست چند محقق انجام می‌گیرد که این خود نقطه قوت روش است اما تلاش یک نفر از کدگذاران برای متقاعد نمودن دیگر ارزیاب‌ها در اثبات درستی نظرش، ضعفی است بالقوه.

1. Gold standard/master coder
2. Reconcile differences via consensus

تحلیل نفر سوم^۱. برای جلوگیری از فرآیند اجباری توافق و اجماع، فرد سوم، به غیر از دو کدگذار اصلی، اختلاف نظرهای موجود را حل می‌کند. البته برخورداری از قضاوت منطقی و آگاهی از نظام‌نامه کدگذاری از صفات الزامی کدگذار سوم است.

میانگین^۲. رویکرد آخر برای حل اختلاف نظرها، گرفتن میانگین دو کدگذار است. هرچند این روش آسان می‌نماید اما تنها در مورد طبقه‌های در اصل پیوسته به کار گرفته می‌شود و قابل کاربرد در طبقه‌های کدهای اسمی نیست.

گزینش شاخص پایایی مناسب. روش‌های آماری متنوعی برای تعیین پایایی ارزیاب‌ها مورد استفاده است و محققان باید به انتخاب مناسب‌ترین روش‌ها توجهی شایان مبذول دارند. بسیاری از منابع در تحقیق روایی، روش کاپا^۳ (K) کوهن را نشان‌دهنده بالاترین استاندارد برای ایجاد پایایی می‌دانند (برای مثال بیکن و گاتمن، ۱۹۶۸؛ فیز و اسپانگولا، ۲۰۰۵)، اما سید برآن است که در بسیاری موارد شاخص‌های دیگر مانند دلتا^۴ (Δ) یا همبستگی درون‌طبقه‌ای (ICC)^۵ یا درصد توافق (PA)^۶ از کاپا مناسب‌ترند و هیچ قانون مؤکد یا معیاری برای قضاوت در مورد ملاک تعیین سطح قابل قبول برای شاخص پایایی وجود ندارد (سید و نلسون، ۲۰۱۵). در اینجا به طور خلاصه به معرفی هر یک از این شاخص‌ها، نحوه محاسبه، موارد استفاده و عدم استفاده از آنها می‌پردازیم.

درصد توافق. این روش ساده‌ترین و مستقیم‌ترین رویکرد برای ایجاد پایایی است. PA عبارت است از نسبت بخش‌هایی که دو کدگذار بر سر آن توافق دارند به تعداد کل بخش‌های نمره‌گذاری شده که با فرمول زیر به دست می‌آید:

$$P_A = \frac{N_A}{N_A + N_D} \times 100,$$

1. Third party resolution
2. Averaging
3. Kappa
4. Delta
5. Intraclass correlation coefficient
6. Percentage Agreement

NA تعداد کل توافقی‌ها و ND تعداد کل عدم توافقی‌ها یا همان اختلاف نظر‌هاست. از نقاط قوت PA انعطاف‌پذیری آن است زیرا قابلیت استفاده با طبقه‌های کدهای پیوسته، تربیتی یا اسمی را دارد (سید و نلسون، ۲۰۱۵). هرچند بزرگ‌ترین محدودیت آن این است که اصلاح نشده است؛^۱ هنگامی که دو کدگذار یک بخش از داده را کدگذاری می‌کنند همیشه امکان تصادفی یا اتفاقی بودن اختصاص یک کد مشترک وجود دارد (کوهن، ۱۹۶۰؛ کرپندر، ۲۰۱۱). PA شامل دو منبع توافقی است، توافقی حقیقی^۲ و توافقی تصادفی یا اتفاقی^۳، در نتیجه شاخص پایایی آزادی محسوب می‌گردد. بیکن و گاتمن (۱۹۸۶) میان توافقی و پایایی، تمایزی پراهمیت قایل شده‌اند و برآنند که روش PA برای ایجاد توافقی مفید است، اما ناتوانی و قصورش به دلیل توافقی تصادفی، آن را تبدیل به واحدی ضعیف در پایایی تبدیل می‌کند. این امر خود به ارزش کاپا می‌افزاید.

کاپا. کوهن (۱۹۶۰)، کاپا را به عنوان روشی جایگزین برای محاسبه پایایی بنا نهاد که توافقی تصادفی را نیز محاسبه می‌کند. فرمول کوهن برای کاپا از قرار زیر است:

$$K = \frac{P_0 - P_c}{1 - P_c}$$

P_0 با استفاده از همان فرمول معادله قبلی به دست می‌آید، اما بدون ضرب کردن در ۱۰۰ بدین معنی که یک نسبت ساده توافقی است. هرچند، این توافقی توسط شاخص تصادفی یعنی P_c کاهش می‌یابد. مخرج کسر عبارت است از بالاترین توافقی ممکن (۱) منهای توافقی تصادفی P_c . بر این اساس، تعریف کاپا عبارت است از "نسبت توافقی میان ارزیاب‌ها که از روی تصادفی یا اتفاقی نیست" (سید و نلسون، ۲۰۱۵، ص. ۶). شانس یا تصادفی از صورت و مخرج کسر حذف شده است و در نتیجه، کاپا نه تنها در مورد تصادفی صحیح شده بلکه تصادفی به طور کلی از شاخص حذف گشته است؛ از این رو کاپا شاخص پایایی محتاط و دقیق و استاندارد طلایی شاخص‌های پایایی محسوب می‌گردد.

1. Uncorrected
2. True agreement
3. Chance agreement

هرچند نمی‌توان بی‌اشاره به کاستی‌های کاپا از منظر روش‌شناسان این بحث را به پایان برد. کاپا بهترین بازده را تحت شرایط همگنی حاشیه‌ای^۱ (تساوی و شباهت در میان ارزیاب‌ها) و یکسانی و وحدت^۲ (تساوی و شباهت ارزش‌های حاشیه‌ای در بین ارزیاب‌ها) دارد. به طور کلی، مقادیر پایین کاپا می‌تواند به دلیل میزان بالای توافق حاصل در موارد حاشیه‌های همگن، مقادیر بالای توافق حاصل در موارد حاشیه‌های نامتجانس، یا مقادیر پایین توافق حاصل باشد. در نتیجه، نه تنها کاپا شاخص محتاط و دقیق پایایی است بلکه شاخصی با حساسیت بسیار بالا است و متعاقباً واجب است که محققان توزیع حاشیه‌ای را به دقت بیازمایند و مقادیر خاص کاپا را نقادانه ارزیابی کنند (سید و نلسون، ۲۰۱۵).

فلیس مقدار کاپای ۶۰-۴۰ را منصفانه، ۷۵-۶۰ را خوب، و مقادیر بیش از ۷۵ را عالی می‌داند (فلیس، ۱۹۸۱) در حالی که بیکن و گاتمن مرز قابل قبول ۷۰ را پیشنهاد می‌کنند (بیکن و گاتمن، ۱۹۸۶).

دلتا شاخص (Δ) در پاسخ به برخی از انتقادات وارد بر کاپا ایجاد گردید اما در اصل به منظور یافتن پاسخ برای مشکلات توزیع‌های حاشیه‌ای با کجی بسیار بالا ارائه شد. در شرایط توزیع‌های حاشیه‌ای برابر، هر دو شاخص نتایجی یکسان دارند اما هنگامی که حاشیه‌ها به طرز شایانی نابرابرند، دلتا در مقایسه با کاپا شاخص پایایی برتری است. محاسبه دلتا قدری دشوار است به همین دلیل پژوهشگران ایجادکننده آن، برنامه‌ای برای محاسبه مقدار آن تولید نموده که به صورت مجانی در آدرس اینترنتی <http://www.ugr.es/~bioest/software.htm> در دسترس است (مارتین اندرس و فیا مارزو، ۲۰۰۴).

ضریب همبستگی درون طبقه‌ای. سه شاخصی که تا کنون بحث شد، درصد توافق، کاپا، و دلتا همگی برای کدهای اسمی (طبقه‌ای) مناسب هستند یعنی در جایی که اختلاف و عدم توافق یک کدگذار درست به اندازه اختلاف کدگذار دیگر اهمیت دارد. هرچند بسیاری از جنبه‌های مورد توجه روایات، مانند استدلال خودزندگی‌نامه‌ای^۳ (همچون معنادهی، تفکر و رشد)، تعارض، انسجام، احساساتی بودن و موارد دیگر در ذاتشان پیوسته یا ترتیبی هستند.

1. Marginal homogeneity
2. Uniformity
3. Autobiographical reasoning

شاخص پایایی متضمن شباهت و تقارب برای کدگذاری داده پیوسته/ترتیبی ضریب همبستگی درون طبقه‌ای (ICC) است که با استفاده از مدل تحلیل واریانس محاسبه شده، و اختلاف‌های بین کدگذاران به عنوان واریانس درون موضوعی مدلسازی می‌گردد. شرو و فلیس (۱۹۷۹)، ۱۲ مدل بالقوه برای محاسبه ICC بر اساس نوع مدل، تعداد کدگذاران، و تعریف شباهت و یکسانی معرفی می‌کنند. هر یک از این ۱۲ مدل می‌تواند منجر به ضرایب ICC کاملاً متفاوتی شوند. در نتیجه، پژوهشگران علاقه‌مند برای انتخاب شاخص مناسب باید با این انواع متفاوت آشنا شوند و معرفی این مدل‌ها و عوامل مؤثر در انتخاب آنها از حوصله این مقاله خارج است. برای پایان دادن به بحث ICC، سطح قابل قبول توافق برای پایایی اندازه‌گیری شده با ICC حدود ۸۰-۷۵. نقل شده است (سیجتی، ۱۹۹۴؛ اروین، ۱۹۹۴).

به منظور جمع‌بندی مبحث پایایی و شاخص‌های آماری آن در تحلیل کمی داده‌ی روایی می‌توان گفت برای طرح‌های کدگذاری اسمی، لازم است کاپا و/یا دلتا برای برقراری و گزارش پایایی ارزیاب‌ها محاسبه شوند. در برخی موارد، گزارش درصد توافق در کنار دو شاخص دیگر مفید است. گزارش شاخص‌های چندگانه چندان زیان ندارد و در مقایسه با یک شاخص واحد، اطلاعات بسیار بیشتری فراهم می‌آورد. برای طرح‌های کدگذاری ترتیبی یا پیوسته، مدل مناسب ICC است. در پایان تکرار مجدد این نکته ضروری است که پایایی بسیار فراتر از یک ضریب آماری در بخش نتایج است و پیش‌تر حاصل فرآیندی دقیق و طاقت فرسات و خود این فرآیند بسیار ارزشمندتر از ضریب پایایی است. نقاط قوت رویکرد روایی. مطالعات روایت زندگی روشی متقاعدکننده برای آزمون فرضیه‌ها عرضه می‌کند زیرا از پویایی‌های غنی روانشناختی در زندگی انسان پرده برمی‌دارد. مطالعات روایی با فراهم آوردن مفاد ارزشمند و گرانبار برای تولید نظریه و فرضیات نوین و همچنین، روش‌های کدگذاری روا و پایا جهت فرضیه‌آزمایی، علم روان‌شناسی را غنی‌تر نموده است.

رویکرد روایی می‌تواند منجر به بینش‌هایی گردد که توسط ابزارهای مقیاس درجه‌بندی به دشواری حاصل شده یا حتی گاهی غیر قابل دستیابی هستند. ایجاد امکان تصریح بافت

و ذکر، از دیگر نقاط قوت این رویکرد محسوب می‌گردد. افراد از راه بیان داستان‌هایشان، در باب موضوعات مهم درباره خود و محیط اطراف ارتباط برقرار می‌کنند. روایت نه تنها به ما می‌گوید افراد کجا بودند، با که بودند و چه می‌کردند، بلکه درباره ازریایی ذهنی شرایط نیز اطلاعات مهمی به دست می‌دهد. روایت قادر است پیوندها و اتصالات در طول حوزه‌های مختلف زندگی یا منطق عملکردی را نشان دهد (سید، ۲۰۱۵). مک‌آدامز و مک‌لین معتقدند آینده پژوهش‌های روایی نیازمند کاوش پیوندهای بین خصوصیات داستان زندگی و سازگاری‌های روانشناختی مثبت، به علاوه تحلیل نقش بافت‌های فرهنگی وسیع در هویت روایی است (مک‌آدامز و مک‌لین، ۲۰۱۳).

منابع

- Adler, J. M, Skalina, L. M, McAdams, D. P. (2008). The narrative reconstruction of psychotherapy and psychological health. *Psychotherapy Research, 18*, 719–734.
- Alexander, I. E. (1988). Personality, psychological assessment, and psychobiography. *Journal of Personality, 56*, 265–294.
- Allport, G. W. (1937). *Personality: a psychological interpretation*. New York: Holt, Rinehart and Winston
- Bakeman, R., Gottman, J. M. (1986). *Observing behavior: An introduction to sequential analysis*. Cambridge, England: Cambridge University.
- Bamberg, M. (2004). Form and functions of “slut bashing” in male identity constructions in 15-year-olds. *Human Development, 47*, 331–353. doi:10.1159/000081036
- Bauer, J. J, McAdams, D. P, Sakaeda, A. (2005). Interpreting the good life: Growth memories in the lives of mature, happy people. *Journal of Personality and Social Psychology, 88*, 203–217.
- Bradley, E. H, Curry, L. A, Devers, K. J. (2007). Qualitative data analysis for health services research: Developing taxonomy, themes, and theory. *Health Services Research, 42*, 1758–1772
- Braun, V, Clarke, V. (2006). Using thematic analysis in psychology. *Qualitative Research in Psychology, 3*, 77–101.
- Chi, M. T. H. (1997). Quantifying qualitative analyses of verbal data: A practical guide. *Journal of the Learning Sciences, 6*, 271–315.
- Cohen, J. (1960). A coefficient of reliability for nominal scales. *Educational and Psychological Measurement, 20*, 37–46.

- Conway, M. A, Pleydell-Pearce, C. W. (2000). The construction of autobiographical memories in the self-memory system. *Psychological Review*, 107, 261–288.
- Cook, T. D, Campbell, D. T. (1979). *Quasi-experimentation: Design and analysis for field setting*. New York, NY: RandMcNally.
- Costa, P. T, J, McCrae, R. R. 1985. *The NEO Personality Inventory*. Odessa, FL: Psychological Assessment Resources.
- Cicchetti, D. V. (1994). Guidelines, criteria, and rules of thumb for evaluating normed and standardized assessment instruments in psychology. *Psychological Assessment*, 6, 284.
- Fivush, R, Haden, C. A. (Eds.). (2003). *Autobiographical memory and the construction of a narrative self*. Mahwah, NJ: Erlbaum.
- Fleiss, J. L. (1981). Balanced incomplete block designs for inter-rater reliability studies. *Applied Psychological Measurement*, 5, 105–112.
- Habermas, T, Bluck, S. (2000). Getting a life: The emergence of a life story in adolescence. *Psychological Bulletin*, 126, 748–769.
- Habermas, T, de Silveira, C. (2008). The development of global coherence in life narratives across adolescence: Temporal, causal, and thematic aspects. *Developmental Psychology*, 44, 707–721.
- Hammack, P. L. (2008). Narrative and the cultural psychology of identity. *Personality and Social Psychology Review*, 12, 222–247.
- Hammack, P.L, Cohler, B.J. (2009). Narrative engagement and stories of sexual identity: An interdisciplinary approach to the study of sexual lives. In P.L. Hammack & B.J. Cohler (Eds.), *The story of sexual identity: Narrative perspectives on the gay and lesbian life course* (pp. 3–22). New York, NY: Oxford University Press. doi:10.1093/acprof:oso/9780195326789.003.0001
- Hammer, D, Berland, L. K. (2014). Confusing claims for data: A critique of common practices for presenting qualitative research on learning. *Journal of the Learning Sciences*, 23, 37–46.
- Hruschka, D, Schwartz, D, John, D. C, Picone-Decaro, E, Jenkins, R, Carey, J. (2004). Reliability in coding open-ended data: Lessons learned from HIV behavioral research. *Field Methods*, 16, 307–331.
- Johnson, R. B, Onwuegbuzie, A. J. (2004). Mixed methods research: A research paradigm whose time has come. *American Educational Research Association*, 33, 14–26.
- Krippendorff, K. (2004). *Content analysis: An introduction to its methodology* (2nd ed.). Thousand Oaks, CA: Sage.
- Krippendorff, K. (2011). Agreement and information in the reliability of coding. *Communication Methods and Measures*, 5, 93–112.

- Lieblich, A, McAdams, D. P, Josselson, R. (Eds.). (2004). *Healing plots: The narrative basis of psychotherapy*. Washington, DC: American Psychological Association.
- Lilgendahl, J. P, McAdams, D. P. (2011). Constructing stories of self-growth: How individual differences in patterns of autobiographical reasoning relate to well-being in midlife. *Journal of Personality*, 79, 391–428.
- Lincoln, Y, Guba, E. (2000). The qualitative researcher's companion. *Journal of Management*, 23, 409–473.
- Martin Andre's, A, Femia Marzo, P. (2004). Delta: A new measure of agreement between two raters. *British Journal of Mathematical and Statistical Psychology*, 57, 1–19.
- McAdams, D. P. (1993). *The stories we live by: Personal myths and the making of the self*. New York: Morrow.
- McAdams, D.P. (1999). Coding Narrative Accounts of Autobiographical Scenes for Redemption Sequences. Foley Center for the study of lives. Northwestern University.
- McAdams, D. P. (2006). *The redemptive self: Stories Americans live by*. New York: Oxford University Press.
- McAdams, D. P. (2008). Personal narratives and the life story. In O. P. John, R. R. Robins, & L. A. Pervin (Eds.), *Handbook of personality: Theory and research* (3rd ed., pp. 241–261). New York: Guilford Press.
- McAdams, D. P. (2012). Exploring psychological themes through life narrative accounts. In J. A. Holstein, & J. F. Gubrium (Eds.), *Varieties of Narrative Analysis*. (pp. 15-32). London: Sage.
- McAdams, D. P, McLean, K.C. (2013). Narrative identity. *Current Directions in Psychological Science*, 22 (3), 233–238.
doi:10.1177/0963721413475622
- McAdams, D. P, Pals, J. L. (2006). A new big five: Fundamental principles for an integrative science of personality. *American Psychologist*, 61, 204–217.
- McAdams, D. P, Bowman, P. J. (2001). Narrating life's turning points: Redemption and contamination. In D. P. McAdams, R. Josselson, & A. Lieblich (Eds.), *Turns in the road: Narrative studies of lives in transition* (pp. 3–34). Washington, DC: American Psychological Association.
- McAdams, D. P, Diamond, A, d S. Aubin, E, Mansfield, E. D. (1997). Stories of commitment: The psychosocial construction of generative lives. *Journal of personality and social psychology*, 72, 678–694.
- McAdams, D. P, Anyidoho, N. A, Brown, C, Huang, Y. T, Kaplan, B, Machado, M. A. (2004). Traits and stories: Links between dispositional and narrative features of personality. *Journal of Personality*, 72, 761–783.

- McAdams, D. P., & Logan, R. L. (2006). Creative work, love, and the dialectic in selected life stories of academics. In D. P. McAdams, R. Josselson, & A. Lieblich (Eds.), *Identity and story: Creating self in narrative* (pp. 89–108). Washington, DC: American Psychological Association.
- McAdams, D. P., Reynolds, J., Lewis, M., Patten, A., Bowman, P. J. (2001). When bad things turn good and good things turn bad: Sequences of redemption and contamination in life narrative, and their relation to psychosocial adaptation in midlife adults and in students. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 27, 208–230.
- McLean, K. C., Syed, M. (2016). Personal, master, and alternative narratives: An integrative framework for understanding identity development in context. *Human Development*, 58 (6), 318- 349. doi: 10.1159/000445817
- McLean, K.C., Shucard, H., Syed, M. (2016). Applying the Master Narrative Framework to Gender identity development in emerging adulthood. *Emerging Adulthood*, 1-13. doi: 10.1177/2167696816656254
- McLean, K. C., Syed, M., Yoder, A., Greenhoot, A. F. (2014). The role of domain content in understanding identity development processes. *Journal of Research on Adolescence*.
- McLean, K. C., Pasupathi, M., Pals, J. L. (2007). Selves creating stories creating selves: A process model of self-development. *Personality and Social Psychology Review*, 11, 262–278.
- Murray, H. A. (1938). *Explorations in personality*. New York: Oxford University Press.
- Orwin, R. G. (1994). Evaluating coding decisions. In H. Cooper & L. V. Hedges (Eds.), *The handbook of research synthesis* (pp.139–162). New York, NY: Russell Sage.
- Pennebaker, J. W., Stone, L. D. (2003). Words of wisdom: Language use over the life span. *Journal of Personality and Social Psychology*, 85, 291–301.
- Reichenbach, H. (1938). *Experience and prediction*. Chicago: University of Chicago Press.
- Shrout, P. E., Fleiss, J. L. (1979). Intraclass correlations: Uses in assessing rater reliability. *Psychological Bulletin*, 86, 420–428.
- Strauss, A. L., Corbin, J. (1990). *Basics of qualitative research: Grounded theory procedures and techniques*. Newbury Park, CA: Sage.
- Syed, M., Azmitia, M. (2008). A narrative approach to ethnic identity in emerging adulthood: Bringing life to the identity status model. *Developmental Psychology*, 44, 1012–1027.
- Syed, M. (2015). Theoretical and methodological contributions of narrative psychology to ethnic identity research. In C.E. Santos; A.J. Umana-Taylor (Eds.), *Studying ethnic identity: Methodological and conceptual*

- approaches across disciplines* (pp. 27-54). Washington, DC: APA press.
- Syed, M. Nelson, S. C. (2015). Guidelines for establishing reliability when coding narrative data. *Emerging Adulthood*, 3 (6), 375-387. doi: 10.1177/2167696815587648
- Thomsen, D. K, Berntsen, D. (2008). The cultural life script and life story chapters contribute to the reminiscence bump. *Memory*, 16, 420-435.
- Thorne, A. Vickie, N. (2009). The storied construction of personality. In P. J. Corr & G. Matthews; (Eds.), *The Cambridge Handbook of Personality Psychology* (pp.491-505). New York: Cambridge University Press.
- Tomkins, S. S.(1979). Script theory, in H. E. Howe and R. A. Dienstbier (eds.), *Nebraska symposium on motivation*, vol. XXXI, pp. 201-36. Lincoln, NE: University of Nebraska Press.
- Walker, L. J, Frimer, J. A. (2007). Moral personality of brave and caring exemplars. *Journal of Personality and Social Psychology*, 93, 845-860.
- Wortham, S. (2001). *Narratives in action: A strategy for research and analysis*. New York: Teachers College Press.

Archive of SID